

به نام آن که جان را فکرت آموخت



- سرشناسه: وین، بری، ۱۹۴۴ - م.  
**Wain, Barry**  
 عنوان و نام پدیدآور: مالزی مرد سرکش در زمانه آشوب / باری وین ؛ مترجمان جواد قربانی  
 آتانی، سمیرا صادق ابدلی.  
 تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶.  
 ۱۸۴ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  
 مشخصات نشر: علوم سیاسی  
 مشخصات ظاهری: فروست: پیشگامان نوسازی آسیا؛ ۵.  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۶۵-۸  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: **Malaysian maverick : Mahathir Mohamad.2012.**  
**in turbulent times2nded**  
 عنوان اصلی: ماهاتیر محمد، ۱۹۲۵- م. -- سرگذشتنامه  
 موضوع: **Mahathir bin Mohamad -- Biography**  
 موضوع: نخست وزیران -- مالزی -- سرگذشتنامه  
 موضوع: **Prime ministers -- Malaysia -- Biography**  
 موضوع: قربانی آتانی، جواد، ۱۳۶۱- مترجم  
 شناسه افزوده: صادق ابدلی، سمیرا، ۱۳۶۳- مترجم  
 شناسه افزوده: **DS۵۹۷/۲۱۵ / م ۲ و ۹ ۱۳۹۶**  
 رده بندی کنگره: **۵۰۵۴۰۹۲/۹۵۹**  
 رده بندی دیویی: **۴۷۷۴۸۰۴**  
 شماره کتابشناسی ملی:

پیشگامان نوسازی آسیا - ۵

# مالزی: مرد سرکش در زمانه آشوب

باری وین

مترجمان: جواد قربانی آتانی، سمیرا صادق ابدلی



انتشارات دنیای اقتصاد  
پیشگامان نوسازی آسیا-۵  
مالزی: مرد سرکش در زمانه آشوب

باری وین  
جواد قربانی آتانی، سمیرا صادق ابدلی  
حسن کریم زاده  
انوشه صادقی آزاد  
؟؟؟؟؟؟؟؟  
مریم فتاحی  
علی سجودی  
۸-۶۵-۸۵۹۱-۶۰۰-۹۷۸  
۵۰۰ نسخه  
اول ۱۳۹۶  
نقره آبی  
شاد رنگ  
تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

ناشر:  
نویسنده:  
مترجمان:  
مدیر هنری:  
مدیر تولید فنی:  
آماده‌سازی جلد:  
صفحه آرا:  
ناظر فنی:  
شایک:  
شمارگان:  
نوبت چاپ:  
لیتوگرافی:  
چاپ و صحافی:

©

۷	درباره مجموعه پیشگامان نوسازی آسیا
۱۳	مقدمه
۲۳	فصل ۱/ از طردشدگی تا نخست‌وزیری
۵۹	فصل ۲/ رویای کشوری مدرن
۹۱	فصل ۳/ ادغام شکننده تجارت و سیاست
۱۰۳	فصل ۴/ رسوایی
۱۲۷	فصل ۵/ بزرگ، بزرگ‌تر و انفجار
۱۳۷	فصل ۶/ سلطان بی‌تاج و تخت
۱۵۱	فصل ۷/ غریب‌ی جنجالی برای جهان سوم
۱۷۳	فصل ۸/ نابودی جانشین برگزیده



## درباره مجموعه پیشگامان نوسازی آسیا

پس از جنگ جهانی دوم با تضعیف نظام‌های مستقر، کمونیسم کشورها را یکی پس از دیگری یا به‌کل می‌بلعید یا به‌نوعی درگیر خود می‌کرد؛ چه آنجا که دچار جنگ‌های چریکی می‌شد، و چه آنجا که کمونیست‌ها با روش‌های دموکراتیک قدرت را نشانه کرده بودند. هنوز جنگ پایان نیافته بود که غرب از پیشروی کمونیستی به هراس افتاد و پس از پایان آن، این اپیدمی ایدئولوژیک به کابوسی برای جهان لیبرال-دموکرات تبدیل شد. نتیجه این حساسیت فزاینده در دو مسیر کاملاً محسوس بود: اول، در عرصه سیاست خارجی و کمک به کشورهای جنگ‌زده یا عقب‌مانده جهت پیشگیری از گسترش تمایلات کمونیستی یا دخالت مستقیم در برخی از کشورها. و دوم، در عرصه دانشگاهی و شکل‌گیری رشته مطالعات توسعه. گرچه مطالعات توسعه در ظاهر رشته دانشگاهی نوظهوری همچون سایر رشته‌ها یا گرایش‌های علوم سیاسی و اقتصاد بود، اما به واقع از دل آن باید پژوهش‌هایی جهت شناخت جوامع عقب‌مانده و راهبردهایی برای هدایت سیاست خارجی و کمک‌ها بیرون می‌آمد. چنانکه یکی از پیشگامان و شناخته‌شده‌ترین پژوهشگران مطالعات توسعه، یعنی والت روستو، در مقام مشاور ارشد، به دولت ایالات متحده دعوت شد تا هم‌قطارانش نیز پس از او راه کاخ سفید را بیاموزند. چنین بود که مطالعات توسعه سریعاً از مرحله توصیفی صرف خارج شده و به مرحله تجویز رسید. در مقابل، نومانر کیسیست‌هایی همچون پل باران و سمیر امین نیز بودند که به انتقاد سخت از مکتب نوسازی پرداختند تا خط

فکری‌شان در مکتب وابستگی جریان یابد؛ مکتبی که نقدها و تجویزهایشان در تکامل نظریه‌های مکتب نوسازی بسیار مفید واقع شد.

در مکتب توسعه، مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی را سستی باقی ماندن جامعه می‌دانستند و از ضرورت تغییر می‌گفتند. تغییری که خود در پی صنعتی‌سازی و آزادسازی اقتصاد می‌آمد و ریخت اجتماعی و سپس سیاسی کشور را دگرگون می‌کرد. اما پیروان مکتب وابستگی ایده بنیادین مارکسیسم یعنی روابط تولید را به سطح بین‌المللی کشاندند و از وابستگی عمیق کشورهای پیرامونی به کشورهای مرکز می‌گفتند و اینکه صرفاً استعمار به استثمار تغییر شکل داده و تا زمانی که وضع چنین است، انتظار تغییری در فلاکت جهان سوم نمی‌توان داشت. آنها در عوض آزادسازی و صنعتی‌سازی توسط سرمایه‌داری کمپرادور در راستای نیازها و منافع جهان اول، از وضع تعرفه و حمایت از صنایع داخلی و صنعتی‌سازی ملی در جهت جایگزینی واردات حمایت می‌کردند.

در پی این حجم‌های سنگین بود که توسعه‌ای‌ها به بازنگری در نگره‌هایشان پرداخته و ایده صنعتی‌سازی صادرات‌محور را مطرح کردند. به لحاظ سیاسی نیز، با الگو قرار دادن دولت‌های مطلقه قرن نوزدهمی اروپا، تجویزها عمدتاً حول دولت‌های اقتدارگرای نوساز و گاه تأیید دخالت نظامیان به‌عنوان تنها نیروی مقتدر و منسجم در کشورهای عقب‌مانده که توان مقابله با واپس‌گرایان را دارد، می‌گشت. از این منظر با توسعه اقتصادی، راه بر توسعه سیاسی نیز گشوده می‌شد.

و البته این نسخه‌ها در خلا پیچیده نمی‌شد و کم‌وبیش در کشورهای مختلف به‌کار می‌رفت. کشورهایی همچون مکزیک، برزیل، آرژانتین و برخی دیگر از همسایگان‌شان، پیش از باقی کشورها نسخه تولید با هدف جایگزینی واردات را در پیش گرفتند. آنها که جهت تأمین سرمایه اولیه روی به استقراض سنگین خارجی آورده بودند، به‌رغم پیشرفت‌های محسوس در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰، با اشباع بازار داخلی و ایجاد بحران‌های مالی جهانی، تا دهه ۱۹۸۰ به ورطه ورشکستگی افتادند. البته در این بین انقلابیون مارکسیستی چون فیدل کاسترو و مائو تسه‌تونگ نیز ایده‌هایی محیرالعقول برای زدودن اتکای به خارج به‌کار بستند. طرح تبدیل شدن کوبا به بزرگ‌ترین صادرکننده شکر



با توسعه دیوانه‌وار مزارع نی‌شکر، و طرح تبدیل کردن چین به بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در جهان با ساخت کوره‌های ذوب آهن در حیات خلوت خانه‌های روستایی، هر دو کشور را به سمت قحطی و البته در یوزگی از شوروی کشاند. حیرت‌انگیزترین و دردناک‌ترین تجربه از این دست نیز سهم مردم کامبوج بود که با طرح احمقانه شهرزدایی پل پوت و بازگشت به زمین و زراعت، یک‌سوم از هم‌وطنانشان را در کام مرگ دیدند.

همین تجربه‌ها بود که باعث عبرت عاقل‌تران شد تا درک کنند که در جهانی که با پیشرفت‌های پزشکی در حال انباشته شدن از انسان‌ها است، لازمه عبور از اندیشیدن به پر کردن شکم صرف و رسیدن به رفاه، زیست جهانی است. بنابراین از خیر تولید هر چیزی، از سوزن گرفته تا سفینه فضایی، گذشتند و اصل را بر پذیرش مزیت نسبی نهادند. این کشورها، با برنامه‌ریزی‌های کوتاه و میان‌مدت، هدف خود را بر توسعه صنایعی منطبق با توانشان و با ظرفیت صادرات حداکثری قرار دادند و درهای اقتصادشان را به روی جهان گشودند. پیشگامان این رویکرد که موفق به عبور سریع و حیرت‌انگیز از وضعیت جهان سومی به توسعه‌یافتگی و رفاه عمومی شدند، چهار ببر آسیایی بودند: کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ.

پژوهش‌های بسیاری در مورد عوامل موفقیت این کشورها انجام گرفته است تا به این پاسخ برسند که چرا آنها توانستند و اما بسیاری دیگر نه؛ از جمله عواملی که بسیار بر روی آنها دست گذاشته شده، مذهب غیرمعارض با مدرنیزاسیون، فرهنگ سخت‌کوشی و پذیرای نوآوری، جامعه پویا و متساهل، برنامه‌ریزی مناسب، تربیت و بهره‌گیری از نخبگان و مدیران شایسته، نهادسازی فراگیر، و البته روابط مناسب با غرب بوده است. به‌ویژه بر عامل فرهنگی تاکید بسیار شده است، زیرا سه کشور کره جنوبی، هنگ‌کنگ و تایوان مستقیماً در حوزه تمدنی چین قرار دارند و اکثریت جمعیت سنگاپور نیز چینی تبار هستند.

قطعاً تمام عوامل یادشده در وضعیت کنونی این کشورها موثر بوده، اما در کتاب حاضر نقطه تمرکز بر عامل رهبری است. دو دلیل اساسی برای اینکه چرا باید بیش از هر چیزی بر این عامل متمرکز شد، عبارتند از: اول، تمام

این کشورها الگویی نسبتاً مشابه از کشورداری را در دوران گذار خود تجربه کرده‌اند که می‌توان گفت نزدیک‌ترین نمونه‌ها به اقتدارگرایی بوروکراتیک بوده است. یعنی در این دوران یک فرد در راس هرم قدرت، با ایجاد نظام دیوانسالاری مقتدر به‌عنوان دستگاه عمده نوساز، سکان اداره کشور را تمام مراحل مدرنیزاسیون در دست داشته است. دلیل دوم را می‌توان از دل قیاسی میان دو کره شمالی و جنوبی دریافت. پارک چونگ‌هی در ۱۹۶۳ در شرایطی زمام قدرت را در کره جنوبی در دست گرفت که همسایه شمالی تحت دیکتاتوری به‌اصلاح پرولتاریایی کیم جونگ ایل از همه لحاظ از جنوب پیشرفته‌تر و قدرتمندتر بود. اما هنگامی که ژنرال پارک در ۱۹۷۹ به قتل رسید، وضع چنان عکس شده بود که کره جنوبی با گام‌هایی بلند رو به سوی صنعتی شدن کامل پیش می‌رفت و شهروندان کره شمالی بدون کمک‌های مالی و غذایی چین و شوروی از گرسنگی می‌مردند. این در شرایطی بود که در دو سوی مدار ۳۸ درجه، مردمی با تاریخ، فرهنگ، سنت و زبانی یکسان زندگی می‌کنند و البته در شمال این مدار منابع زیرزمینی بیشتری وجود دارد و کشتزارها وسیع‌تر و حاصل‌خیزترند.

با توجه به این استدلال، و نگاه داشتن این نکته در ذهن که تمام این کشورها با بهره‌گیری از تجربیات موفق دیگران کامیاب شدند، مجموعه حاضر در دست تدوین قرار گرفت تا الگوی رهبری این کشورها را برای مخاطب پارسی‌زبان بازنمایاند. از میان چهار ببر آسیایی (هنگ کنگ، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور)، هنگ‌کنگ هیچ‌گاه کشوری مستقل نبوده است، از این رو به جای آن به سراغ چین رفتیم. و از آنجا که مالزی نیز توانست خود را به‌سرعت به این کشورها نزدیک کند و وضعیتی ممتاز در میان همسایگانش بیابد، این کشور را نیز به این جمع افزودیم. سپس پنج کتاب معتبر درباره زندگی سیاسی رهبران این کشورها انتخاب شد تا ترجمه و تلخیص شوند. مهم‌ترین شاخص در انتخاب این کتاب‌ها، پرداختن مولفانشان به هر دو سویه منفی و مثبت رهبری این پنج تن بوده تا زشت و زیبایی زمامداری آنها همزمان در معرض قضاوت خواننده قرار گیرد. و ترتیب بخش‌ها نیز با توجه به زمان آغاز زمامداری آنهاست.

در بین این پنج کشور، رهبری سنگاپور وضعیت متفاوتی داشته است. از همان ابتدای تاسیس حزب اقدام خلق توسط لی کوان یو، وی در چارچوبی حزبی عمل کرد. از سوی دیگر وضعیت ارتباط این حزب با حکومت متفاوت با چهار کشور دیگر بوده است. در مقایسه با چین و تایوان، در دو کشور اخیر، دولت و حکومت به ترتیب تحت سیطره حزب کمونیست و کومین تانگ بوده و به نوعی می توان گفت که در نظام تک حزبی حاکم در این دو، حزب معادل با دولت بود و رهبر حزب، رئیس کشور نیز محسوب می شد (که در چین همچنان چنین است). در کره جنوبی، گرچه پارک چونگ هی نظام چند حزبی را از میان نبرد، اما برای آنکه بتواند زمام تمام ارکان نظام را در دست گیرد، حزبی گعده مانند و آکنده از حامیانش تاسیس کرد که اساسا با وجود خود او معنا می یافت و پس از او از هم پاشید. و ماهاتیر محمد نیز به حزب تنها نگاهی ابزاری داشت و جای آنکه از ظرفیت های حزبی جهت تولید و پرورش نسل جدید نخبگان بهره ببرد، هر کسی را که رقیبی برای خود می پنداشت، تصفیه می کرد. اما حزب اقدام خلق در نظامی چند حزبی، در فضایی اغلب دموکراتیک، پیش از استقلال سنگاپور زمام حکومت را در دست گرفت، کشور را در هنگامه استقلال رهبری کرد و پس از آن همواره تاکنون با رای مردم بر مسند قدرت بوده است. در این حزب نسل بعدی نخبگان سنگاپور تربیت شدند و کوان یو همواره هم حزبی های جوان تر را در امور مشارکت می داد و نهایتا به میل خود کنار رفت تا زمام امور را به آنها بسپرد.

وجه مشترک هر پنج رهبر نیز در این بود که به جای اصرار بر حرکت روی ریل ایدئولوژی، عمل گرایی پیشه کردند و نخبگان علمی و ابزاری را فارغ از دیدگاهشان بر راس امور نشانند. البته انتقادات به آنها نیز کم نبوده است که از جمله مهمترین آنها انتقاد به اقتدار گرایی، وضعیت حقوق بشر و آزادی های اساسی، فساد و پنهان کاری بوده است. هر پنج رهبر که زمانی علیه محافظه کاران و اقتدار گرایان به پا خاسته بودند، آنگاه که خود در جایگاهشان تثبیت شدند، به نوعی در پوستین محافظه کاری و اقتدار گرایی خزیدند؛ ژنرال پارک عرصه را بر احزاب، روشنفکران و رسانه های مستقل تنگ کرد، کوان یو با مهندسی انتخابات رقابت آزاد را به سخره گرفت، چیانگ چینگ کو در برابر

پیران کومین تانگ که مخالف اصلاحات بودند کوتاه آمد، ماهاتیر به فساد، تبارگماری و تخریب رقبا متهم شد، و دنگ شیائوپینگ با تایید حادثه تیان آنمن و ایستادگی در برابر موج دموکراسی خواهی، حسن شهرتش را چرک کرد. با وجود تمام این انتقادات دیگرانی نیز هستند که با حمایت از عملکرد ایشان معتقدند که برای عبور از جامعه سنتی، ابتدا باید با شهروندان مشق دموکراسی کرد، در غیراین صورت نیروهای واپس گرا یا دیکتاتورمآب از دموکراسی بر علیه دموکراسی بهره برده و قدرت را قبضه خواهند کرد. به علاوه در زمانه‌ای که نیاز به سرعت زیاد است تا بتوان به طلایه‌داران نزدیک شد، اختلاف سلیقه کنترل نشده و فرایندهای وقت گیر دموکراتیک، تنها سنگ اندازی می کند و فرصت‌ها را هدر می دهد. در چنین شرایطی نیاز به تصمیم گیری عاجل، و البته صحیح، است تا بتوان کاروان کشور را از پیچ و خم های دشوار با حداکثر سرعت عبور داد.

قضاوت اینکه کدام یک از این دو نگاه درست است و به این رهبران باید به چشم قهرمانان ملی یا مجرمانی شایسته محاکمه نگریست را شاید بهتر باشد به تاریخ واگذار کنیم. اما به قول ماکیاولی که می گوید شهریاران برای کامیابی، به هر دوی بخت و فضیلت توامان نیاز دارند، مسلم است که اینان هر دو را داشته اند. شاید همین فضیلت، که بهره اش را امروز نزدیک به یک و نیم میلیارد انسان می برند، باعث تیرئه شان در تاریخ شده و آن وجهه منفی رفته رفته رنگ ببازد.

### جواد قربانی آتانی

ویراستار مجموعه پیشگامان توسعه آسیا

## مقدمه

ماهاتیر محمد<sup>۱</sup> در ۱۰ ژوئیه ۱۹۲۵ در آلور ستار<sup>۲</sup>، مرکز ایالات قدح<sup>۳</sup> (درالامان)، در مالایای مستعمره بریتانیا دیده به جهان گشود. پدر وی هندی تباری فقیر بود و مادرش از اهالی قدح، که هر دو پیش تر نیز ازدواج کرده بودند. ثمره این ازدواج سه فرزند بود و ماهاتیر از ازدواج‌های پیشین پدر و مادرش شش خواهر و برادر ناتنی دیگر داشت. مسکن خانواده به حدی بود که تمکن تامین هزینه ادامه تحصیل دختران بیش از سطح ابتدایی را نداشتند.

ماهاتیر پس از به پایان رساندن دوره ابتدایی، موفق به ورود به مدرسه متوسط نمونه انگلیسی شد. هنگام اشغال مالایا توسط ژاپنی‌ها طی جنگ جهانی دوم، ماهاتیر مدرسه را ترک کرد و به کارگری و دست‌فروشی روی آورد. پس از جنگ اما توانست به مدرسه بازگردد و با نمرات عالی فارغ‌التحصیل شد. او سپس در کالج شاه ادوارد هفتم<sup>۴</sup> در سنگاپور ثبت‌نام کرد تا پزشکی بخواند. در همان‌جا بود که با همسر آینده‌اش، ستی حازمه محمد علی، آشنا شد. او پس از فارغ‌التحصیلی به زادگاهش بازگشت و به‌عنوان تنها پزشک مالایی شهر سریعا مشهور و متعاقبا ثروتمند شد تا راه برای ورود آسان‌ترش به سیاست‌پیشگی هموار شود.

۱- نام وی محضیر بن محمد است و نام ماهاتیر که در زبان پارسی رواج یافته، ترجمه غلط از روی املاي لاتین آن (Mahathir) است. ویراستار.

2- Alor Setar 3- Kedah 4- King Edward VII College

البته ماهاتیر علاقه‌اش به سیاست را پیش‌تر با شرکت در تظاهرات‌ها علیه ژاپنی‌ها و سپس فعالیت‌های دانشجویی نشان داده بود. او در کنار طبابت در سازمان ملی مالایی‌های متحد (یومنو) نیز فعال بود و هنگام فرارندوم استقلال مالایا ریاست این حزب در قرح را بر عهده داشت. او از آغاز استقلال مالزی، با نخست‌وزیر وقت و هم‌ایالتی‌اش، تونکو عبدالرحمن، تفاوت دیدگاه داشت و گاه آشکارا وی را به باد انتقاد می‌گرفت (به‌ویژه در مورد اجازه دادن به تداوم حضور نیروهای بریتانیایی در مالزی). ماهاتیر محمد در ۱۹۶۴ برای نخستین‌بار بخت سیاسی‌اش را در بوته آزمون انتخابات عمومی گذاشت و به نمایندگی آلور ستار در پارلمان فدرال انتخاب شد. او بلافاصله پس از نشستن بر این کرسی، به مسئله استقلال سنگاپور ورود کرد و به حزب اقدام خلق و شخص لی کوان یو تاخت. آنچه که سبب روی برگرداندن اقلیت چینی تبار از وی و در نتیجه شکستش در انتخابات ۱۹۶۹ شد.

تداوم انتقادهای ماهاتیر از عبدالرحمن نهایتاً به اخراج وی از یومنو منجر شد. او سپس فرصت یافت تا نخستین کتابش با عنوان *مسئله غامض مالایی*<sup>۱</sup> را به چاپ برساند که در آن نظراتش در مورد جامعه مالایی را گرد آورده بود و از آنجا که همچنان لبه تیز انتقاداتش رو به حکومت عبدالرحمن بود، کتاب سریعاً توقیف شد. برخی معتقدند حملات مداوم ماهاتیر محمد از جمله دلایل اصلی سقوط کابینه تونکو عبدالرحمن و استعفای متعاقب وی بوده است.<sup>۲</sup> نشستن عبدالرزاق حسین به جای عبدالرحمن، ماهاتیر را به بازگشت به حزب ترغیب کرد و وی در ۱۹۷۳ به عضویت سنا منصوب شد. او در دوره نخست‌وزیری عبدالرزاق پله‌های ترقی را سریع پیمود و در ۱۹۷۴ با تصدی پست وزارت آموزش وارد کابینه شد. در همان سال، ماهاتیر مجدداً در انتخابات شرکت کرد و به نمایندگی قرح در مجلس نمایندگان برگزیده شد. از اولین اقدامات وی به‌عنوان وزیر آموزش، گستراندن چتر کنترل حکومت بر سر دانشگاه‌ها و محدود کردن فعالیت‌های سیاسی دانشجویان بود، آنچه که

1- *The Malay Dilemma*

2- R.S. Milne and Diane K. Mauzy, *Malaysian Politics Under Mahathir* (London: Routledge, 1999), p. 25.

به‌رغم مخالفت شدید جامعه دانشگاهی، نهایتاً حاصل شد.

در ۱۹۷۵، ماهاتیر به معاونت ریاست یومنو رسید. یک سال بعد که عبدالرزاق درگذشت، حسین اون<sup>۱</sup> جایش را گرفت و ماهاتیر محمد به معاونت نخست‌وزیری منصوب و همزمان وزارت آموزش و سپس وزارت صنعت و تجارت (۸۱-۱۹۷۸) را نیز عهده‌دار شد. موفقیت در هر دو پست بر حسن شهرت وی افزود. با این حال روابط غیرحسنة میان ماهاتیر و اون سبب رد شدن برخی از مهم‌ترین سیاست‌گذاری‌های ماهاتیر شد. اما هنگامی که حسین اون در سال ۱۹۸۱ به علت ناتوانی جسمی از قدرت کناره گرفت، ماهاتیر محمد بلامنازع به نخست‌وزیری ارتقا یافت تا سکان هدایت مالزی را برای بیش از دو دهه در دست بگیرد.

از همان آغاز کار سیاسی، ایده‌های مشتاقانه ماهاتیر محمد در خصوص چگونگی تبدیل مالزی به کشوری مدرن و صنعتی‌شده پایان نداشت، اما به کسی اجازه نمی‌داد که طرح‌هایش را زیر سوال ببرد. علی‌رغم اینکه دکتر ماهاتیر، برخلاف بسیاری از سردمداران دیگر جنوب شرق آسیا، اقدام به از میان بردن و کشتن مخالفان و دشمنان خود نکرد، اما به سبک اقتدارگرایانه آشنایی حکومت کرد. او به صلاح‌دید خود، مخالفان سیاسی، منتقدان و نیز تخرابکاران را بدون دادرسی مشروع روانه زندان می‌کرد. رسانه‌های مالزی، که به کمک زیردستان او مدیریت می‌شدند، دائم مجیز رهبری او را می‌گفتند و اظهارنظرهای معاندانه علیه او را نمی‌پذیرفتند.

به مرور زمان مخالفین دکتر ماهاتیر دریافتند که او در فعالیت‌های سیاسی نقش خود را سرسختانه‌تر، سریع‌تر و هوشمندانه‌تر از هر کس دیگری که با او روبرو شده بودند، ایفا می‌کند و در برابر او، آنها همچون افرادی خام و بی‌تجربه‌اند. علی‌رغم اینکه دکتر ماهاتیر به شغل خود معتاد شده بود، اما هرگز به دنبال رشوه‌گیری و خودنمایی از این راه نبود. او یک رسالت داشت و آن، ایجاد انقلابی اقتصادی و اجتماعی بود که مالزی را به ملتی شریف و کاملاً توسعه‌یافته تبدیل کند که خود مردم مالزی در آن نقش عمده‌ای ایفا کنند. نیل